اطلاعات
Ettelaat Newspaper
۱۳۰۵
*چهارشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۳*۶ ذی‌القعده ۱۴۴۵
*۱۵ مه ۲۰۲۴*سال نودوهشتم*شماره ۲۸۶۶۹
ettelaat.com ettelaatonline

ابهامات نسبت میان هنر و سیاست

در این گفتگو دکتر فردوسی ـ مدیر گروه علوم سیاسی دانشگاه نتردام (لس آنجلس) ـ ضمن توضیح اشکال رابطه هنر و سیاست و هنر و توسعه، به دشواری‌های این ارتباط در عرصه جهانی و ملی می‌پردازد و همچنین نظریه بدیو را در باب تئاتر شرح می‌دهد. او بر آن است که ارتباط هنر با سیاست، از ویژگی هنر بودن اثری نمی‌کاهد و فارغ از زمان و مکان و باورها، بر بیننده اثر می‌گذارد

دکتر علی فردوسی
علیرضا نراقی

گفتگو
هنری ـ اجتماعی

تأثیرات هنر بر سیاست همواره با ابهام و پیچیدگی روبرو بوده است. آیا امکانی وجود دارد که به صورت‌بندی نظری جامعی از انواع تأثیراتی که هنر بر سیاست دارد، رسید؟

چنین امکانی وجود دارد، گرچه بدان معنا نیست که ما در حال حاضر چنین صورت‌بندی نظری جامعی را بالفعل در اختیار داریم. من نمی‌توانم به عنوان هنرمند حرف بزنم، ولی در کسوت کسی که جامعه شناسی خوانده و سالها تاریخ و علوم سیاسی درس داده، از سمت سیاست، اظهار نظر می‌کنم. اتفاقاً نگاه کردن به موضوع از سمت «علوم اجتماعی» و صرفاً به مثابه یک واقعیت اجتماعی می‌تواند به روشن شدن موضوع کمک مؤثری بکند. اگر از سمت سیاست به ماجرا نگاه کنیم، می‌شود دو نکته را با اطمینان خاطر گفت: یکم اینکه چنین تأثیری وجود دارد، و دوم اینکه چنین تأثیری در نهایت نمی‌تواند منطقاً ذیل تدوین علمی قرار نگیرد، و تا ابد امری رازناک و در پردهٔ ابهام باقی بماند. در علوم سیاسی جایی برای امر در پردهٔ ابهام به مثابه امر رازناک نداریم، بلکه کار ما راززدایی است، به خصوص هر آنجا که امری که واجد اثرمندی سیاسی است، بخواهد خودش را در پوشش امر رازناک و قدسی بازنمود کند. در عین حال، حق با شماست، هر چه به اطراف نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که در مناسبات امر سیاسی با هنر، با «ابهام و پیچیدگی» روبرو بوده‌ایم. نکته‌ای که ذکرش را لازم می‌بینم، این است که این ابهام و پیچیدگی احساس جدیدی است، و دورانی هم بود که ما با چنین احساسی روبرو نبودیم، و نسبت میان هنر و سیاست برای جهان اندیشه، برای فلسفه، دانشگاه، روشنفکر و هنرمند، تا حد زیادی روشن و کمابیش روراست بود.

اما اینکه چرا نه تنها از صورت‌بندی نظری جامعی در این مورد برخوردار نیستیم، بلکه به جایش در موقعیت ابهام و پیچیدگی به سر می‌بریم، جوابی دارد که در واقع پرسش شما جنبه‌ای است از آن. ما حدود نیم قرنی هست که در حوزهٔ هنر و اندیشه در چنین موقعیتی هستیم. این یک وضعیت کمابیش عمومی است و منحصر به هنر هم نیست. ما مدتی است که در حال عبور از یک وضعیت شامگاهی هستیم که در آن «همهٔ گاوها خاکستری دیده می‌شوند»، و بنابراین هیچ صورت‌بندی نظری، هنری یا سیاسی نیست که بتواند حقیقت خودش را چنان شفاف و درخشان بتاباند که ما را تسخیر کند. آنچه تسخیر می‌کند، ایده است. ما حالا در موقعیتی هستیم که جای ایده را عقیده گرفته است. هر عقیده‌ای به مثابه عقیده با هر عقیده‌ای برابر است. عقاید مشمول «احترام» هستند، و نه راست‌آزمایی، و برای همین تنها وجه تمایزشان از هم، تعداد «لایک»هایی هست که می‌گیرند. این تازه در بهترین حالتش است. ما همین چند ماه پیش در آمریکا شاهد بودیم دمکراسیی که عمده‌ترین چیزی که در آن می‌چرخد، عقیده در اندازهٔ پیامک توئیتری باشد چه نتایجی به بار می‌آورد. مهم است که ما این موقعیت را به شکل یک پدیدهٔ تاریخمند ببینیم، و در وهلهٔ اول بپذیریم که این یک موقعیت عمومی است، یعنی «وضع بشر» در یک بازهٔ تاریخی، و هنر هم در آن مشارکت دارد، هم به وجه کنشگری و هم کنش‌پذیری. و بعد چیزی که از این هم مهمتر است و به همان نسبت درک و قبولش دشوارتر، این است که این موقعیت شامگاهی درونی نگرش ما هم است؛ یعنی این سوژه نیز هست که جهان را ناشفاف و در هاله‌ای از ابهام و پیچیدگی می‌بیند. تنها وضعیت نیست که مبهم است، این بینایی ما هم هست که آب مروارید دارد! این ابهام بیشتر صفت بینایی ماست به لحاظ سوژه تا صفت اشیا به مثابه ابژه. اشیا تاریک‌اند، چون نور ایده بر آنها نمی‌تابد. این آموزهٔ نخستینی فلسفه است که واژهٔ «تئوری» و برگردان آن به «نظریه» هم آن را پنهان نمی‌کند. استعاره آفتاب در تمثیل معروف غار افلاطونی، ناظر به همین آموزه است. آنجا که آفتاب تئوری (یعنی درخشندگی ایده) کم‌سو بتابد، جهان مبهم و تار دیده می‌شود. این سخن سپهری که: «چشمها را باید شست»، تا حدی به کار ما می‌خورد. باید با این اعتراف شروع کنیم که چیزی هم راجع به نگرش ما در این بازهٔ خاصی که اکنون در آنیم، هست که جهان را به شکل نوعی ابهام و پیچیدگی به ما نشان می‌دهد. درنتیجه نباید بحران نظری امروز را امری ببینیم که انگار همیشه وجود داشته، و اگر هم گذشتگان آن را احساس نمی‌کردند، برای آن است که به دانایی ما نرسیده بودند، و اگر رسیده بودند، آنها نیز حتماً به این نتیجه می‌رسیدند که تنها چیزی که وجود دارد، عقیده است. این به آن می‌ماند که کسی بعد از شکست عشقی، به حقیقت عشق شک کند و بگوید عشق از همان ابتدا فاقد حقیقت بود!

اگر برگردیم به پرسش شما، باید بگوییم وضعیت ما بدین قرار است که هنوز از دوران پسامدرن، روزگار هرمنوتیک شک و مسابقه بر سر شالوده شکنی، و تکیهٔ اندیشه بر وجه انتقادی خودش، و در کل از روزگار فسخ امکان فلسفه، درنیامده‌ایم؛ یعنی در اوضاعی هستیم که در آن نور ایده کم‌سو می‌تابد یا اصلاً نمی‌تابد، هیچ اعتقاد محکمی ما را به هیچ نظریه‌ای وفادار نمی‌کند. در چنین اوضاعی نمی‌توان صورت‌بندی نظری جامعی از تأثیرات هنر بر سیاست، یا بر هر چیز دیگری به دست دهیم. درواقع وضع از این هم بدتر است! ما حتی نمی‌توانیم تعریف جامعی از دو مقوله‌ای به دست بدهیم که شما دارید نسبتشان به یکدیگر را مطرح می‌کنید. ما نه تعریف جامعی از هنر داریم، نه تعریف جامعی از سیاست. طبیعی است که وقتی تعریف هنر چنین مبهم باشد و تعریف سیاست چنین بی‌بضاعت، جز اذعان به اینکه چیزی دارد اتفاق می‌افتد که با توجه به رعد و برقی که تولید می‌کند، ممکن است سهمگین و حیاتی هم باشد، نمی‌شود حرف قانع‌کنندهٔ دیگری زد.

هنر و توسعه

از زاویه اثربخشی اجتماعی و تأثیر در روند توسعه، هنر چه جایگاهی دارد؟

پاسخ تنها می‌تواند به نحوی باشد که با سخنانی که قبلاً گفتیم، در تضاد نیفتد؛ به‌ویژه که باید جوری به یک معنای مشترک از روند توسعه هم برسیم. موضوعی که خودش درگیر همین وضعیت واگرایی است. اتفاق نظری که چند دهه پیش به نظر می‌رسید بر سر سمت و سوی توسعه وجود دارد، به طور کلی در حال واگرایی است. ما الآن در تاریخی قرار گرفته‌ایم که قطب نمایش درست خوانده نمی‌شود. با وجود این، تردیدی نیست که هنر با سیاست مرتبط است و بنابراین با روند توسعه. موضوع این است که چگونه و از چه لحاظی. از یک طرف چه وجهی، چه چیزی در هنر هست، و از طرف دیگر چه وجه، یا چیزی در توسعه سیاسی که این دو سپهر را به هم ربط می‌دهد؟ به بیان دیگر باید قبل از هر چیز با این رویکرد مفهومی آغاز کنیم که هم سیاست و هم هنر پدیده‌های کثیرالاضلاع هستند، یا به زبان تئوری، مجموعه‌ها هر کدامشان یک «چندینه» است. هر تعریف حداقلی از هنر، باید با قبولِ این چندینگی کار هنری شروع کند. هر اثر هنری بیش از یک تعین یا شرط دارد و بنابراین در عین حال که در هر کاری عنصری هست که هنری بودنش را معین می‌کند، این عنصر هرگز بدون اتصال به یک عنصر «جز هنر» نمود پیدا نمی‌کند. هنر بدون عنصر فن، یا ماده، یا هنرمند، یا بیننده، موجودیت پیدا نمی‌کند. این یعنی نوعی انفصال در عین اتصال در درون کار هنری بین عنصر هنری و عنصر جزهنر. پس پرسش باید این باشد که: «تلاقی گاه دو مجموعهٔ سیاست و هنر در کجاست؟ کدام عنصر در یکی از این دو مجموعه با کدام عنصر در آن دیگری ارتباط دارد؟»

بگذارید بگویم که مقصودم از این مقدمه چینی چیست. می‌خواهم در نهایت بگویم که در مورد اثرمندی هر کار هنری در واقع بیش از یک داوری ممکن و مجاز است؛ چون هنر، یک چندینه است، همان‌طور که سیاست. و در این میان می‌خواهم بین قضاوت در درونِ تاریخ اجتماعی هنر و قضاوت در درونِ تاریخ هنری هنر، تمایزی بگذارم، یا اگر بخواهیم از دو نفر بسیار سرشناس نام ببریم، بین آرنولد هاوزر و ارنست گامبریچ. به نظر من یکی از دلایل موضعی سردرگمی در فهم این ارتباط، ناشی از نادیده گرفتن این تمایز است و درنتیجه، گذاشتن یک نوع داوری به جای یک نوع داوری دیگر به سبب ندیدن چندینگی کار هنری و نیز چندینگی سپهر سیاسی. چه از منظر تاریخ عمومی نگاه کنیم و چه از منظر قوم‌شناسی، هنر (هر هنری)، با رژیم سیاسی خاصی مرتبط نیست؛ یعنی در حالی که با سیاست مرتبط است، با هیچ سیاست خاصی ارتباط ندارد، با هیچ رژیمی، با هیچ شیوهٔ تولیدیی، و بنابراین با هر روند خاصی از توسعه، هر جهتی که این روند می‌خواهد داشته باشد. اگر اینجا به جای سیاست که نام یک چندینه است، نام یکی از عنصرهایش را بگذاریم، یعنی ایدئولوژی سیاسی را، آن وقت هنر به همان اندازه با نازیسم ارتباط دارد که با کمونیسم؛ به همان اندازه با فاشیسم، که با دمکراسی. و این ارتباط به هیچ‌وجه از هنر بودن هنر کم نمی‌کند. به عبارت دیگر چیزی در هنر هست که نسبت به سیاست، استعلایی است؛ یعنی هنر تا آنجا که هنر است، طی تمام تعینات غیرهنری‌اش بازهم هویت خودش به عنوان هنر را حفظ می‌کند، و بنابراین امری، یا به قول بدیو «شرط حقیقتی» به نام هنر هست که وجود قائم به ذات دارد. این همان نظری است که ما در دیرینه‌شناسیِ نظریهٔ «ادبیات جهانی» گوته داریم، و یا در حیرت مارکس در مقابل هنر یونانی که چطور هنر یونان به رغم نسبتش با یک تاریخ و شیوهٔ تولیدی سپری شده، همچنان او را میخکوب می‌کند! فردوسی و مولانا و سعدی و حافظ هم به رغم تعلقشان به دوران‌ها و شیوه‌های تولیدی سپری شده و داوری‌ها و خُلقیات پرسش انگیز روزگارشان، باز هم ما را به عنوان آثار هنری بزرگ میخکوب می‌کنند؛ همان‌طور که مسجد شیخ لطف‌الله، صرف نظر از حضور یا غیبت باور مذهبی خاصی در ما.

این نکته‌ای بود که کسروی و پیش از او نخستین فیلسوف مدرن ایران میرزاآقاخان کرمانی، برخلاف مارکس نمی‌توانستند درست بفهمند؛ چون برای آنها ادبیات به تمامی در تعینات تاریخی‌اش گم می‌شد. این دو معتقد بودند که ادبیات پیشامدرن فارسی متعلق به دوران تاریخی خاصی است و آن را یکی از اسباب اضمحلال اخلاقی و سیاسی ایران می‌دانستند و معتقد بودند که پیکربندی مدرن کشور باید در گسستِ کامل از آنها برساخته بشود. عین همین حرف را می‌شود در مورد لِنی ریفنشتال (فیلمساز آلمانی محبوب هیتلر) زد یا دبلیو دی گریفیث (فیلمساز آمریکایی نژادپرست) و سرگئی ایزنشتاین (سازندهٔ فیلم کمونیستی رزمناو پوتمکین). تردیدی نیست که فیلم‌های این سه نفر با ایدئولوژی خاصی مرتبط بود و به این حساب با «روند توسعهٔ» خاصی ارتباط داشتند، ولی به رغم این تعینات متفاوت و حتی متضاد، باز هم عنصری در آنها هست که هر دانشجوی سینمایی را به مثابه یک اثر هنری میخکوب می‌کند. می‌شود در باب هر کدام از شاخه‌های هنر چنین نمونه‌هایی به دست داد. به این ترتیب داوری کاملاً به جا از هنر در ارتباط با روند توسعه ممکن است، که از ارزش هنری کار هنری، و نه از آن عنصر آن، تفریق شده است، بی‌آنکه از آن حذف شده باشد.

از منظر مفهومی از توسعه که در آن برابری نژادی یک ارزش شناخته می‌شود، فیلم «تولد یک ملت» اثر گریفیث، ارتجاعی است، در عین حال که یک اثر سینمایی درخشان است. اگر مفهوم ما از توسعه الغای مناسبات طبقاتی را یک ارزش بداند، آنگاه رزمناو پوتمکین یک اثر سینمایی مترقی به شمار خواهد آمد، چون در عین حال که فیلم درخشانی است، جانبداری ترقی خواهانه‌ای هم در آن القا می‌شود. تروتسکی در کتاب «ادبیات و انقلاب»، در عین حال که متوجه این چندینگی خلاقیت هنری است، اهمیت مرکزی را به عنصر رخداد سیاسی می‌دهد و ادبیات را به دو دسته تقسیم می‌کند: «اکتبری» و «غیراکتبری»؛ یعنی بلشویکی در یک طرف، و همهٔ گرایش‌های دیگر در طرف دیگر. به نظر او عنصر خلاقانه در هنر، نسبتش با رخدادی بیرون و مقدم بر عنصر هنری است.

مکتب‌های هنری

در همین خصوص، نکتهٔ دیگری که نگاه تاریخی و قوم‌شناختی برای دانشجوی علوم سیاسی زنده می‌کند، این است که به نظر نمی‌رسد مکتب‌های هنری نیز به خودی خود در مناسباتی که با سیاست یا روند توسعه دارند، مترقی یا ارتجاعی باشند. رئالیسم نه به خودی خود ارتجاعی است و نه پیشرو. در شوروی با صفت «اجتماعی»، و در دستان کسانی مثل ژدانف تبدیل به ابزاری شد برای تسلیم هنر به یکی «از انواع سلاح‌ها» برای استقرار وضعیتی که در آن، هنر دنبالچهٔ یک سلیقهٔ تکینه است که حقیقتِ سلیقه را نمایندگی می‌کند، یعنی سلیقهٔ «استاد و صدرمان رفیق استالین»! و در این صورت یک مکتب ارتجاعی است برای هر کس که نگران آن باشد که مبادا هنر در خدمت ایدئولوژی خاص و انحصاری یک حکومت وحشت‌زا قرار بگیرد؛ ولی در جایی که شما را از به کار گرفتن واقعیات اجتماعی در آثارتان منع کرده باشند و نشان دادن فقر و فلاکت و آسیب‌های سهمگین اجتماعی را سیاه‌نمایی بخوانند، اصرار بر نشان دادن آنها به صورت واقعی می‌تواند یک عمل انقلابی باشد. در جایی که نشان ندادن واقعیت، یک ارزش ثانوی سیاسی است، واقع‌گرایی می‌تواند برای هر که برایش نشان دادن تاریخ چنانچه بود، یک ارزش اولیه است، یک مکتب همگرا با نوعی از توسعه باشد که یکی از وجوه مهم توسعه برایش احترام به امر واقع است.

از دیدگاه تاریخی می‌شود معادل همین حرف را در مورد ژانرها و موضوعات کار هنری هم گفت. در سینمای «وسترن» لزوماً نه این است و نه آن. هیچ موضوعی به لحاظ موضوعیتش از هیچ موضوع دیگری سیاسی‌تر، مترقی‌تر یا ارتجاعی‌تر نیست. اینکه موضوع کار هنری در خصوص توسعه باید چه باشد، از تعینات «جزهنری» کار هنری است. انقلاب امپرسیونیست‌ها در دههٔ ۷۰ قرن نوزدهم، غیر از اختراع یک حقیقت جدید در نقاشی، برای کسانی که برخلاف «آکادمی»، زندگی مدرن و موضوعات و صحنه‌های روزمرهٔ طبقهٔ متوسط را درخور نقاشی می‌دانستند، یک رویکرد به نوعی واقع‌گرایانه بود که با روندی از توسعه که شیوهٔ زندگانی و سرخوشی‌های اوقات فراغت طبقهٔ متوسط برایشان ارزش بود همراه بود، و از آن منظر مترقی.

به طور خلاصه می‌شود گفت اگر به موضوع در داخل تاریخ سیاسی یا اجتماعی هنر نگاه کنیم، آنگاه کار هنری، که گفتیم بیش از یک شرط دارد، از طریق یکی از شرطها، یا عناصری که آنها را عنصرهای «جزهنری» کار هنری خواندیم بر توسعه، که آن را تعریف نشده رها کردیم، اثر می‌گذارد. به طور مشخص، با مشارکت به عنوان هنر در راستای آن روند، با بزرگداشتِ جهت و دستاوردهای آن مفهوم از توسعه، و با بسیج اجتماعی در خدمت آن روند، و جملگی اینها را با استفاده از عنصر هنری خودش، یا افزودن عنصر هنری خودش بر دیگر عناصری که در خودش گردآورده است. از این منظر، داوری در باب هنر، همان داوری در باب «روند توسعه» است. هیچ تفاوتی هم میان هنری که فاشیسم را جشن می‌گیرد، با هنری که کمونیسم را جشن می‌گیرد، نیست. مگر اینکه بتوان نشان داد میان «روندهای توسعه» یک سلسله مراتب تکاملی وجود دارد که می‌تواند مبنای داوری در باب ارزش کارهای هنری در ارتباط با مدارج این روال تکاملی بین مفاهیم توسعه قرار بگیرد. در آن صورت هر رویکرد هنری که در خدمت مفهومی از توسعه باشد که در این سلسله مراتب، در این «کلان روایت» مترقی‌تر از مفهوم دیگری از توسعه است، نسبت به رویکرد دیگری مترقی‌تر شمرده خواهد شد.

وجود چنین کلان روایتی بود که اجازه می‌داد تا اثر درخشانی مانند کتاب چهار جلدی و معروف «تاریخ اجتماعی هنر» آرنولد هاوزر که به فارسی هم ترجمه شده است، طرح‌پذیر بشود. داشتن چنین افق بزرگی از سیر تاریخ بود که رویکرد گیورگ لوکاچ، رفیق و همکار هاوزر را هم که شماری از کارهایش به فارسی ترجمه شده طرح‌پذیر می‌کرد. هر دو اینها می‌توانستند طرحی از عنصر هنری کار هنری در امتداد عنصر «جز هنری» آن به دست بدهند، امری که از سمت دیگری با انتقاد ارنست گامبریچ، که کتاب مهمش «تاریخ [داستان] هنر» به فارسی ترجمه شده، مواجه شده بود که می‌گفت آنها در تله موش ماتریالیسم دیالکتیک گیر افتاده‌اند و دچار خطای ندیدن کار هنری به مثابه کار هنری شده‌اند. حق با هر دو طرف است، چون کار هنری یک چندینهٔ فروکاست‌ناپذیر است!

بدیهی است که بخشی از آن ابهام و پیچیدگی که شما گفتگو را با آن آغاز کردید، ناشی است از اینکه چنین کلان روایتی که اجازه می‌داد ما دیدی فراتاریخی داشته باشیم که بشود بر مبنای آن قضاوت‌های عام‌تری کرد، دیگر وجود ندارد. به نظر نمی‌رسد بدون چنین کلان روایتی هیچ امکانی برای نظریه‌ای در علوم اجتماعی که بتواند «تصویر بزرگ» از انسان را در تنوع و تطورهای تاریخی‌اش ترسیم بکند به دست داد؛ بنابراین داوری کار هنری در درون تاریخ سیاسی هنر فعلاً به شکلی بیش از آنچه گفته شد، ناممکن است و تابعی است از قضاوت ما در باب رژیم‌های سیاسی که خودشان هم در فقدان یک کلان روایت در وضعیت کمابیش تصمیم‌ناپذیری قرار دارند. این ما را برمی‌گرداند به پرسش اول شما و به جهانی که فروغ در ابتدای دههٔ ۶۰ میلادی پی برده بود که خورشیدش سرد شده است. از آن موقع باوری رواج یافت که می‌گفت روایت‌های کلان یا به بیانی دیگر «ایده‌های بزرگ»، اغلب سرکوبگر و غیر دمکراتیک‌اند و باید کنار گذاشته شوند. از همان موقع نوعی خرده‌کاری که در کشورهای انگلوساکسون ریختِ نوعی تجربه‌گرایی را به خودش می‌گرفت، بر فضای اندیشه و هنر غالب شد. این تجربه‌گرایی، چنان که فردریک جیمیسون می‌گوید، یکی از ویژگی‌های پسامدرن است. اما می‌بینیم که در فقدان ایدهٔ بزرگ نام‌گرایان و تجربه‌گرایان، حتی نمی‌توانند مشکلات کوچکی را رتق و فتق کنند که ادعامی کردند برایشان مهم است. جهان پسامدرن فاقد دورنما و افق است. جلو رفتن بدون ایده‌های بزرگ مثل این می‌ماند که آدم بخواهد در ظلمات شبانهٔ یک کوهستان عظیم، با یک چراغ قوه به جلو برود. من کاملاً با جیمیسون هم‌نظرم که پیگیری ایده‌های جدید همانا پیگیری ایده‌های بزرگ است. البته بحث در باب اثرمندی کار هنری در درون توالی هنریِ هنر بحث دیگری است.

ادامه دارد

فلسطین، ۲۰۰۵: دیوار جدایی، اثر بنسکی

عکس: اینترنت

هنر در حالی که با سیاست مرتبط است، با هیچ سیاست و روند خاصی از توسعه ارتباط ندارد. هنر به همان اندازه با نازیسم ارتباط دارد که با کمونیسم. این ارتباط به هیچ‌وجه از هنر بودن هنر کم نمی‌کند. چیزی در هنر هست که نسبت به سیاست، استعلایی است. هنر تا آنجا که هنر است، هویت خود را حفظ می‌کند. مولانا و سعدی و حافظ به رغم تعلقشان به دوران‌های سپری شده و داوری‌ها و خلقیات روزگارشان، باز هم ما را به عنوان آثار هنری بزرگ میخکوب می‌کنند؛ همان طور که مسجد شیخ لطف‌الله صرف نظر از باور مذهبی خاصی

(آگهی فراخوان)
(مناقصه شماره ۴۰۲۳۱۰۵۵۹/۳۰۸) تحت عنوان خرید BOMCO DIVERTER,MODEL:FFH75 X500Z
شرح مختصر خرید:
احتراماً، باتوجه به نیاز شرکت حفاری شمال به BOMCO DIVERTER,MODEL:FFH75 X500Z، خواهشمند است در صورت توانمندی تأمین این اقلام و جهت آگاهی از شرایط مناقصه به سایت شرکت حفاری شمال به آدرس www.ndco.ir مراجعه و با تلفن ۴۸۶۱۳۴۳۴-۰۲۱ تماس حاصل فرمایید.

ردیف	شرح مختصر خدمات	به شرح مندرج در اسناد مناقصه
۱	خرید BOMCO DIVERTER,MODEL:FFH75 X500Z	۴۰۲۳۱۰۵۵۹/۳۰۸

روابط عمومی شرکت حفاری شمال

آگهی دعوت به مجمع عمومی فوق العاده
شرکت آروکوتوان رهیاب (سهامی خاص)
به شماره ثبت ۳۸۱۵۸۹ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۳۲۲۷۳۷
بدینوسیله از کلیه سهامداران محترم شرکت و یا نمایندگان قانونی آنها دعوت می‌گردد تا در جلسه مجمع عمومی فوق العاده که ساعت ۱۰:۰۰ صبح روز دوشنبه هفتم خرداد ماه ۱۴۰۳ در محل قانونی شرکت تشکیل می‌گردد، حضور به هم رسانند.
دستور جلسه: تبدیل نوع شرکت از سهامی خاص به مسئولیت محدود و تصویب اساسنامه مسئولیت محدود مربوطه.
هیئت مدیره شرکت

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده
شرکت آروکوتوان رهیاب (با مسئولیت محدود)
به شماره ثبت ۳۸۱۵۸۹ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۳۲۲۷۳۷
بدینوسیله از کلیه سهامداران محترم شرکت و یا نمایندگان قانونی آنها دعوت می‌گردد تا در جلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده که ساعت ۱۱:۳۰ صبح دوشنبه هفتم خرداد ماه ۱۴۰۳ در محل قانونی شرکت تشکیل می‌گردد، حضور به هم رسانند. **دستور جلسه:** ۱- انتخاب اعضای هیئت مدیره و سمت ایشان. ۲- تعیین حق امضای اعضاء در شرکت.
هیئت مدیره شرکت

آگهی شرکت بسیار توسعه یاران (مسئولیت محدود)
به شماره ثبت ۴۷۱۱۶۷ و شناسه ملی ۱۴۰۰۴۸۵۸۲۸۷
بدینوسیله از کلیه سهامداران و اعضای محترم هیئت مدیره **شرکت بسپار توسعه یاران (مسئولیت محدود)** به شماره ثبت ۴۷۱۱۶۷ و شناسه ملی ۱۴۰۰۴۸۵۸۲۸۷ دعوت به عمل می‌آید در جلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده که روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۳/۰۷ ساعت ۱۰ صبح در محل قانونی شرکت واقع در تهران بلوار نلسون ماندلا، کوچه قبادیان شرقی، پلاک ۱۷ واحد ۱۳ تشکیل می‌گردد حضور بهم رسانند.
موضوع جلسه: ۱- انتخاب سمت مدیران ۲- تعیین دارندگان حق امضاء
هیات مدیره شرکت

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده
شرکت مهندسی و مشاوره‌ای پارس اولنگ (سهامی خاص)
به شماره ثبت ۱۹۳۴۷۶ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۳۵۳۹۱۱
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت دعوت می‌شود تا در جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه که ساعت ۱۰:۰۰ صبح روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۳/۲۰ در محل شرکت واقع در تهران - سعادت‌آباد - خیابان علامه جنوبی - خیابان چهلم مرکزی - پلاک ۱۶ - طبقه ۴ تشکیل می‌گردد حضور به هم رسانند.
دستور جلسه:
۱. استماع گزارش هیأت مدیره
۲. گزارش بازرس قانونی و تصویب ترازنامه و صورتهای مالی منتهی به ۱۴۰۲/۱۲/۲۹
۳. انتخاب حسابرس و بازرسین و روزنامه کثیرالانتشار
۴. سایر مواردی که در صلاحیت مجمع می‌باشد.
هیات مدیره

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی سالیانه صاحبان سهام شرکت فرآورده‌های دیرگداز ایران (سهامی خاص) شماره ثبت: ۵۵۸۸۵ و شناسه ملی: ۱۰۱۰۱۰۰۹۹۸۵
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت دعوت بعمل می‌آید تا در جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت که ساعت ۹ صبح روز دوشنبه ۱۴۰۳/۰۳/۲۱ در محل قانونی شرکت تشکیل می‌گردد، حضور یابند.
دستور جلسه: ۱- رسیدگی به حسابهای سال مالی منتهی به ۱۴۰۲/۱۲/۲۹.
۲- تعیین بازرس قانونی برای سال مالی منتهی به ۱۴۰۳/۱۲/۳۰.
۳- تعیین روزنامه کثیرالانتشار.
۴- تعیین اعضای هیئت مدیره.
۵- سایر مواردی که در صلاحیت مجمع فوق الذکر باشد.
هیئت مدیره شرکت

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی (نوبت اول)
شرکت تعاونی مسکن شماره یک هیأت علمی دانشکده فنی دانشگاه تهران به شماره ثبت ۱۱۰۳۶۷
بدینوسیله از اعضای محترم تعاونی دعوت می‌شود تا در مجمع عمومی عادی نوبت اول این شرکت تعاونی که رأس ساعت ۱۶ روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۳/۲۲ در سالن آمفی تئاتر دانشکده مهندسی مکانیک واقع در دانشکده فنی (پردیس شماره ۲) خیابان کارگر شمالی بالاتر از تقاطع جلال آل احمد تشکیل می‌شود، حضور به هم رسانید.
ضمناً اعضایی که مایل به کاندیداتوری برای هیأت مدیره یا بازرس شرکت می‌باشند مدارک ذیل را به آدرس شرکت تعاونی تهران جلال آل احمد بعد از چهارراه امیرآباد خیابان حبیب‌الله زنجانی پلاک ۱۰ واحد ۲ ظرف مدت ۵ روز پس از تاریخ انتشار این آگهی ارسال نمایید.
۱. درخواست کاندیداتوری به همراه کپی شناسنامه و کارت ملی
۲. کپی آخرین مدرک تحصیلی
۳. گواهی عدم سوء پیشینه
۴. کارت پایان خدمت
ضمناً یادآوری می‌نماید:
در صورتیکه حضور عضوی در مجمع عمومی میسر نباشد می‌تواند حق حضور و اعمال رأی از سوی خود را به نماینده تام الاختیار خود واگذار نماید. لذا درخواست می‌گردد عضو محترم به همراه نماینده خود جهت بررسی و تحویل وکالت‌نامه حداقل یک روز قبل از برگزاری مجمع به دفتر تعاونی مراجعه فرمایند.
دستور جلسه:
۱. استماع گزارش هیأت مدیره و بازرس
۲. انتخاب هیأت مدیره
۳. انتخاب بازرسین
۴. تصویب صورت‌های مالی سال ۱۳۹۹-۱۴۰۰-۱۴۰۱-۱۴۰۲
محمدحسن پیش بین رئیس هیئت مدیره

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی سالیانه (نوبت دوم)
شرکت نعمت گستر کرمانشاه در حال تصفیه
به شماره ثبت ۷۵۹۴ و شناسه ملی ۱۰۶۶۰۰۷۸۸۱۶
با توجه عدم رسمیت جلسه مجمع عمومی عادی در تاریخ ۱۴۰۳/۰۲/۲۲ بدینوسیله مجدداً از کلیه سهامداران محترم، وکیل و یا نماینده قانونی صاحب سهم شرکت نعمت گستر کرمانشاه در حال تصفیه دعوت می‌گردد تا در جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت (نوبت دوم) که در روزشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۳/۱۹ رأس ساعت ۱۱ در محل سالن جلسات شرکت آتیه سازان حافظ واقع در تهران، خیابان نلسون ماندلا، بلوار صبا، پلاک ۱۵ تشکیل می‌گردد، حضور بهم رسانند.
دستور جلسه:
- گزارش آخرین اقدامات تصفیه و روند پرونده‌های قضایی علیه شرکت
- انتخاب مدیر تصفیه
- نحوه تامین مالی مورد نیاز شرکت برای پرداخت مخارج و هزینه‌ها در مدت تصفیه
- سایر مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی عادی باشد.
مدیر تصفیه شرکت نعمت گستر کرمانشاه در حال تصفیه

(آگهی مناقصه)
شرکت تولیدی مواد اولیه دارویی البرز بالک (سهامی عام)
در نظر دارد سرویس ایاب و ذهاب پرسنل کارخانه خود واقع در ساوه، شهر صنعتی کاوه را به پیمانکاران حقوقی واجد شرایط واگذار نماید. پیمانکاران محترم می‌توانند از تاریخ ۱۴۰۳/۰۲/۲۶ لغایت ۱۴۰۳/۰۲/۳۰ نسبت به ارسال پیش فاکتور به آدرس ایمیل tender@alborzbulk.com و یا به صورت پاکت دربسته به دبیرخانه این شرکت اقدام نماید. تلفن شماره ۴۲۳۴۲۱۶۰-۰۸۶ داخلی ۳۱۴ جهت هماهنگی و پاسخگویی به سؤالات به حضور معرفی می‌گردد.
شرایط شرکت در مناقصه:
مشخصات کامل حقوقی: آدرس قانونی، شناسه ملی، کد اقتصادی، شماره ثبت، شماره تماس، کدپستی.
با توجه به قانون پایانه‌های فروشگاهی و سامانه مودیان مالیاتی، درج در مهلت قانونی در سامانه مودیان مالیاتی الزامی بوده و می‌بایست در پیش فاکتور درج گردد.

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده
شرکت کشاورزی و دامپروری دام برین (سهامی خاص)
به شماره ثبت ۲۴۴۲ و شناسه ملی ۱۰۸۶۱۹۸۶۷۷۳
بدینوسیله از کلیه سهامداران محترم شرکت کشاورزی و دامپروری دام برین (سهامی خاص) دعوت به عمل می‌آید تا در جلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده شرکت که رأس ساعت ۹:۰۰ روز شنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۳/۰۵ در محل قانونی شرکت تشکیل می‌گردد حضور به هم رسانند.
دستور جلسه:
۱. انتخاب بازرسین قانونی اصلی و علی البدل شرکت
۲. انتخاب روزنامه کثیرالانتشار جهت درج آگهی های شرکت
۳. تصویب ترازنامه و صورت های مالی منتهی به سال مالی ۱۴۰۲
هیئت مدیره
شرکت کشاورزی و دامپروری دام برین (سهامی خاص)

آگهی مزایده عمومی
یک شرکت در نظر دارد یک دستگاه خودروی مازاد به شرح جدول ذیل از طریق مزایده عمومی به فروش برساند، متقاضیان جهت بازدید و اطلاع از شرایط مزایده طی ساعات اداری در تاریخ ۱۴۰۳/۰۲/۲۶ به آدرس تهران - خ سردار جنگل جنوبی - خ آسترکی - روبه روی بوستان شاهد - پلاک ۳ - طبقه چهارم آقای شریفی با شماره همراه ۰۹۱۲۵۲۷۴۶۵۵ مراجعه نمایند.

ردیف	نوع خودرو	مدل	نوع رنگ
۱	پژو پارس	۱۳۹۶	سفید

آگهی مناقصه اصلاح سیلوی سیمان
شرکت سیمان آبیک در نظر دارد عملیات تخریب، ترمیم و اصلاح مخروط بتنی یکی از سیلوی‌های سیمان کارخانه خود را از طریق برگزاری مناقصه سرأسری و شناسایی پیمانکار معتبر انجام دهد. لذا جهت دریافت اسناد مناقصه و ارائه پیشنهاد قیمت تا تاریخ ۵ خرداد ماه ۱